



The semantic units (Igor Melchuk's theory) in teaching Arabic grammar

Rasul Baziar^a, Mohammad Mehdi Taheri^b, Ahmad Omid Ali^{c*}

^a Graduated from PhD course, Arabic language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran

^b Graduated from PhD course, Arabic language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran

^c Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran.

KEYWORDS

modern linguistics
Igor Melchuk
(meaning-text) theory
LEXEME

ABSTRACT

(lexical units) has been proposed in some theories of Western linguistics. This theory is a logical and real solution to many challenges that language teaching professors face. This research aims to provide a suitable solution and an easy method for learning Arabic conversation, using the famous theory of Meaning-text theory and relying on lexical units (LEXEME). This theory was first proposed by Igor Malchuk. He was able to largely overcome the big obstacle called (word) and point to the concept (meaning-text). Based on this research, the concept of semantic units (LEXEME) is very effective in learning and teaching conversation in Arabic. This can be accomplished through the learner's mastery of the smallest semantic components and the recognition of current meanings in the composition of sentences. By presenting this approach and the lexical-grammatical nuances of the Arabic language, while solving the challenge related to the existence of multiple meanings related to a single verb, we get to know the semantic implications of the basic sentences in the Arabic language. cognition of current meanings in the composition of sentences. By presenting this approach and the lexical-grammatical nuances of the Arabic language, whilal units) has been proposed in some theories of Western linguistics. This theory is a logical and real solution to many challenges that language teaching professors face. This research aims to provide a suitable solution and an easy method for learning Arabic conversation, using the famous theory of Meaning-text theory and relying on lexical units (LEXEME). This theory was first proposed by Igor Malchuk. He was able to largely overcome the big obstacle called (word) and point to the concept (meaning-text). Based on this research, the concept of semantic units (LEXEME) is very effective in learning and teaching conversation in Arabic. This can be accomplished through the learner's mastery of the smallest semantic components and the recognition of current meanings in the composition of sentences. By presenting this approach and the lexical-grammatical nuances of the Arabic language, while solving the challenge related to the existence of multiple meanings related to a single verb, we get to know the semantic implications of the basic sentences in the Arabic language. cognition of current meanings in the composition of sentences. By presenting this approach and the lexical-grammatical nuances of the Arabic language, while solving the challenge related to the existence of multiple meanings related

آموزش دستور زبان عربی برپایه نظریه واحدهای معنایی ایگور ملچوک

رسول بازاریار^{الف}، محمد مهدی طاهری^ب، احمد امیدعلی^ج^{الف} فارغ التحصیل دوره دکتری، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران^ب فارغ التحصیل دوره دکتری، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران^ج استادیار، زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران،

واژگان کلیدی	چکیده
زبان شناسی نوین، ایگور ملچوک، تئوری (معنا متن)، واحد معنایی.	(واحدهای واژگانی) در برخی از نظریات زبان شناسی غربی مطرح شده است و این نظریه به عنوان راه حلی منطقی و واقعی برای بسیاری از چالش هایی است که استادان آموزش زبان با آن مواجه هستند. این پژوهش با استفاده از نظریه معروف معنی-متن و تکیه بر واحدهای واژگانی (LEXEME) در صدد ارائه راه حلی مناسب و روشی آسان برای یادگیری مکالمه عربی است. این نظریه را نخستین بار ایگور ملچوک مطرح کرد و بدین طریق توانست تا حد زیادی از مانع بزرگی به نام (کلمه) عبور و به مفهوم (معنی متن) اشاره کند. بر اساس این پژوهش مفهوم واحدهای معنایی (LEXEME) تا حد زیادی در یادگیری و آموزش مکالمه به زبان عربی موثر است. و این مهم از طریق تسلط زبان آموز بر کوچکترین واحدهای معنایی و تشخیص دلالت های فعلی در ترکیب جملات امکان پذیر است. این پژوهش درصدد است تا با استفاده از روشی توصیفی تحلیلی، با تکیه بر ظرافت های واژگانی-دستوری زبان عربی، ضمن رفع چالش مربوط به وجود معانی متعدد مربوط به فعل واحد، دلالت های معنایی قواعد دستور زبان عربی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۲	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴	

مقدمه:

واحد واژگانی اصطلاحی است که ایگور ملچوک زبان شناس روسی-کانادایی در نظریه معروف خویش بدان اشاره دارد. این اصطلاح به کوچکترین واحد ممیز در نظام معنایی یک زبان اطلاق می‌شود. علت اینکه ایگور ملچوک Lexeme را واژه قاموسی می‌نامد آن است که واحدهای زبانی به عنوان مدخل یک واژه نامه به کار می‌روند. باید توجه داشت که (Lexeme) قاموس واژه، ماهیت انتزاعی دارد. یعنی واحدی مجرد است که تظاهر و نمود عینی آن به صورت grammatical variant می‌باشد. برای مثال قاموس واژه cat اصطلاحی است که برخی از زبان‌شناسان به کوچکترین واحد ممیز در نظام معنایی یک زبان اطلاق می‌کنند. باید توجه داشت که این واژه ماهیت انتزاعی دارد. یعنی واحدی مجرد است که تظاهر و نمود عینی آن به صورت grammatical variant می‌باشد. برای مثال cat می‌تواند به صورت‌های cats (صورت جمع) و Cat's (ترکیب اضافی) در زبان به طور عینی به کار رود. پس ما یک قاموس واژه cat داریم که انتزاعی است، و به صورت‌های عینی مختلف که بدان‌ها words grammatical (صورت‌های دستوری) گویند تجلی پیدا می‌کنند (مالتشوک، ۲۰۱۰، ۶۸). مثال دیگر فعل رفتن در فارسی، که به صورت "رفتن" در قاموس یا واژه نامه درج می‌شود، اما می‌تواند صورت‌های واژگانی مختلفی را به خود بگیرد: رفتیم، رفتی، رفت، می‌رفتیم، رفتیم و ... این صورت‌هایی که تصریف می‌شوند صورت‌های دستوری قاموس واژه هستند. که یک قاموس واژه است، و می‌تواند به صورت‌های cats (صورت جمع) و Cat's (ترکیب اضافی) در زبان به طور عینی به کار رود. در معناشناسی، میان واژه (word) و واژه قاموسی (lexeme) تفاوت وجود دارد. واژه قاموسی شامل بن واژه، واژه کامل، و یا یک اصطلاح (idiom) است و بطور کلی واحد و یگان فرهنگ نویسی بشمار می‌رود. از همین رو واژه نامه را نیز Lexicon می‌نامند (همان، ۷۱). در این پژوهش به بررسی تاثیر واحدهای معنایی در آموزش زبان عربی خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که منظور از واحدها معنایی ارائه معنایی یکپارچه است.

واحدهای واژگانی شماری از ویژگی‌های زبانی را نشان می‌دهند که آنها را به زیرمجموعه‌ای متمایز از علائم تبدیل می‌کنند. به نظر می‌رسد علاوه بر محدودیت‌هایی که روی همه نشانه‌ها اعمال می‌شود تعداد محدودیت‌های زیادی نیز در شکل واژگان وجود دارد. برای مثال، به خوبی مشخص است که زبان‌های اشاره مختلف از تمام پیکربندی‌های فیزیکی ممکن دست استفاده نمی‌کنند (عزب دفتری، ۱۳۷۸، ۴۵). با این حال، مجموعه‌ای که در واژگان استفاده می‌شود، به نظر می‌رسد زیرمجموعه‌ای از همه مواردی است که در یک زبان اشاره خاص استفاده می‌شود. شکل دست‌هایی که در علائم تولیدی یافت می‌شوند، به ویژه اشکال ترسیمی و ملموس بیشتر است. با توجه به منشأ ترکیب جملات و واحدهای معنایی می‌توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد.

طبقه بندی ایگور ملچوک از واحدهای عبارت شناسی به نحوی است که از آن گونه‌های قابل توجهی بی‌شماری متمایز می‌شوند که به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- درجه: کامل، نیمه عبارت، شبه عبارت.

۲- نقش عوامل عمل‌گرایانه در فرآیند شکل‌گیری عبارت‌شناسی: معنایی و عمل‌گرایی.

۳- به کدام یک اشاره دارد: واژگان، عبارت، عبارت نحوی.

۴- جزء یک نشانه زبانی که دستخوش عبارت‌شناسی شده است: نحو نشانه، دال و مدلول (مالتشوک، ۲۰۱۰، ۷۲).

زندگی نامه ایگور ملچک:

پرفسور ملچوک چهره‌ای شناخته شده‌ای در میان زبان‌شناسان دنیا است. ملچوک در سال ۱۹۳۲ در روسیه متولد شد و تحصیلاتش را در همان روسیه شوروی به پایان رساند. از پایان تحصیلاتش در سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۶ در موسسه علوم زبانی وابسته به آکادمی علوم روسیه به کار آموزش پرداخت. در سال ۱۹۷۶، وی را از کارش به علت حمایت از کسانی چون زاخارف برکنار کردند. خروج پرفسور ملچوک از شوروی پی‌آمد این رویداد بود.

در سال ۱۹۷۷ ملچوک به کانادا مهاجرت کرد و پس از چندی به عنوان استاد دانشگاه استخدام و تا سال ۲۰۰۹ که بازنشسته شد در همین جایگاه به تدریس و پژوهش پرداخت. در طول دوران دراز فعالیت‌های علمی‌اش، پرفسور ملچوک بیش از ۲۸۰ کتاب و مقاله به نشر رسانیده است. مهمترین نظریه وی در حوزه زبان‌شناسی معنا- متن نام گرفته است. به نظر می‌رسد که از سویی، گستره کارهای زبان‌شناسی صورت‌گرا و توزیعی و سایه سنگین نظریات زبان‌شناسی چامسکی بر حوزه‌های پژوهش سالهای ۷۰ و ۸۰ میلادی آمریکای شمالی و انتشار آن توسط هواداران ریز و درشتش در دیگر نقاط جهان، و از دیگر سو، مواضع نظری کم و بیش مستقل استاد ملچوک، فضا را بر مطرح شدن نظرات وی تنگ آورده بودند. چندی است که اقبال بسیاری به آرا و نظریات پرفسور ملچوک به ویژه در حوزه ترجمه رایانه‌ای شده است (عزب دفتری، ۱۳۷۸، ۴۰). و از سوی دیگر نظریه واحدهای معنایی یا واژگانی (lexeme) و نظریه معنا متن وی واکنش‌های مثبتی در بین پژوهش‌گران و ناقدان این حوزه داشته است و در بررسی بسیاری از زبان‌های زنده دنیا مانند زبان چینی، روسی و فرانسوی به کار گرفته شده است. در اینجا نیز به ارائه این نظریه و نقش آن در آموزش بهتر زبان عربی خواهیم پرداخت. نخست: تعریف واحد معنایی:

ایگور ملچوک واحد معنایی را اینچنین می‌شناساند که: کلمه‌ای کاربردی در یک معنا که بدرستی در جای خویش نشانده شده و به همه اطلاعات مربوط به تغییرات و رفتار این کلمه در متن مجهز باشد. و به طور خلاصه "هر معنا و کاربرد مستقل از معنای واژگانی و معجمی" (مالتشوک، ۲۰۱۰، ۶۵).

به اعتقاد ملچوک یک مدخل فرهنگ لغت باید به توصیف ظرفیت‌های معنایی یک کلمه اختصاص یابد: بنابراین می‌توان آنها را مستقیماً در مدخل فرهنگ لغت شرح داد. واحد معنایی (LEXEME) میان سازه‌هایی با کارکرد معنایی یکسان جمع کرده و به همین دلیل نیز آنچه یک واژه نامیده می‌شود سازه‌ای (mot-form) دارای دال و مدلول و پیچیدگی نحوی (syntactque) است. یا واحدی معنایی است که میان سازه‌هایی (mot-form) یکسان ولی متفاوت در دلالت‌های صرفی جمع می‌کند. بنابراین پس از پی بردن به تفاوت میان واحد معنایی و سازه‌های مرتبط با آن متوجه می‌

شویم که این سازه ها به نوعی پیوند فرع با اصل یا همان بن معنا (lexe) نامیده می شوند. و بر همین اساس به انجام موارد زیر اقدام خواهیم کرد:

- ۱- تمایز میان زیرمجموعه واحدهای معنایی (تصریف های تک سازه ای).
- ۲- تمایز میان تصریفات واحدهای معنایی مرکب (گروه سازه های ناهمگون).

وتعیین واحد معنایی از طریق اموری کلی امکان پذیر است که با انتخاب فرضی یک واژه در نگارش متن فرهنگ لغت پدیدار می شود و این مهم از طریق مجموعه ای از انتظارات بافتاری از یک اصطلاح یا تعلق داشتن به همان واحد معنایی ممکن است و جملاتی را انتخاب می کند که دربرگیرنده واحد معنایی است که معنا و رفتار دستوری یکسانی ارائه می دهد. و این امر نوعی سرسختی و قاطعیت در وضع معیارهایی مناسب، تمایز میان مشترکات لفظی و معنایی و ثبت واحدهای معنایی به عنوان یک مجموعه مجزا یا مجموعه ای قابل تقسیم به دو مجموعه زبانی می طلبد (همان، ۶۹).

دوم: ترکیب واحد معنایی:

واحد معنایی به شکل نوشتاری و با لفظی واحد و یا به شکل تحلیلی و چند شکلی ایجاد می شود. در دسته بندی دیگر واحدهای معنایی به واحدهای مفرد و عبارات معنایی تقسیم می شوند.

شکل نگارشی	شکل تحلیلی
استنهض	طلب النهوض
أدخل	جعله يدخل
أسرعُ الناس	أكثرهم سرعة
صلى	أدى الصلاة
أقسم	أدى القسم
عصى	أتى معصية

سوم: تقسیم واحدهای معنایی:

واحدهای معنایی شامل لفظ مفرد و عبارت معنایی است (المجدوب، ۲۰۱۹م، ص ۲۹۱): بدین منظور مثال های بیشتری در ادامه ذکر خواهیم کرد:

مثال	واحد معنایی (مفرد)	مثال	عبارت معنایی
فشل زيد	فشل	رجع زيد بخفي حينين	رجع بخفي حينين

مات زید	مات	لقی زید مصرعه	لقی مصرعه
قتل زید عمرا	قتل	ضرب زیدُ عنق عمر	ضرب عنقه ضرب عنقی ضرب أعناق

دو شاخه (مفرد و عبارت معنایی) به دلایل زیر دارای اهمیت زیادی اند:

- ۱- رهایی مفهوم واحد معنایی از ارتباط با مفهوم محض کلمه، و قطع ارتباط با سنت های معجمی رایج که بین کلمه و واحد معنایی تفاوتی قائل نبود و آن دو را یکی می دانست.
- ۲- گسترش ساختار داخلی مدخل های معجمی و سازماندهی مستحکم آنان با کاستن از تداخل میان واحدهای معنایی دور از ذهن.
- ۳- کشف ساختارهای فعلی. (المجدوب، ۲۰۱۹م، ۲۹۲)

با ارائه این توضیح مختصر از واحدهای معنایی می توان گفت که واحدهای معنایی راه حل بسیاری از مشکلاتی است که نوآموزان زبان عربی در ایران با آن مواجه هستند. همچنانکه در بازنگری بسیاری از ترکیب ها و قوانینی که زبان شناسان نظریات متفاوتی درباره آن ارائه کرده اند فایده مند بوده است. و از طریق اجرای (واحدهای معنایی) بر بسیاری از موضوعات نحو و دستور زبان و بسیاری از ترکیب ها که زبان شناسی محض و پژوهش های نحوی قدیم از درک آن عاجز بوده می توان به رویکرد تازه ای در امر آموزش زبان نائل آمد. چهارم: اشکال استفاده از (واحدهای معنایی) در آموزش زبان عربی

در اینجا برخی از موضوعات نحوی و پدیده های زبانی را ارائه خواهیم داد که می توان در (واحدهای معنایی) و به منظور آسان سازی آموزش زبان عربی برای نوآموزان زبان عربی از آن بهره برد؛ مثل: ترکیب هایی که در آن فعل و مرفوع اش نیاز به منصوب دارد یا ترکیب هایی که با دلالت ترکیبی کامل بر معنای مدنظر معنای مستقلی ارائه می دهد و همچنین مواردی که متکلم به منظور تاکید بر معنای مورد نظر از استعاره بهره می گیرد. بنابراین می توان انواع کاربرد (واحدهای معنایی) را در چند عنوان ارائه کرد:

الف) آموزش افعال ناقصه:

افعال ناقصه عاری از هرگونه رخداد و اتفاق هستند و پس از تبدیل فعل تامه به ناقصه جز معنای زمانی معنای دیگری دربر ندارند. در پژوهش های زبان شناختی عربی به این پدیده (ظاهرة الإنحاء) می گویند (السكری، ۲۰۰۹، ۷۸) و در ترکیب هایی کاربرد دارد که فعل به اسم (مرفوع) و خبر (منصوب) نیازمند است. زیرا افعال ناقصه با ورود بر سر مبتدا و خبر معنایشان کامل شده و خبرشان جایگزین اتفاق و رخدادی است که در این افعال وجود ندارد. بنابراین معنای این افعال با آمدن محض اسم مرفوع کامل نمی شود و خبر منصوب (خبر) تکمیل گر آن است. این افعال با ورود بر سر مبتدا

و خبر از جنبه لفظی به فعل شبیه شده و مبتدا را وجوباً رفع و به دلیل مشابهت با فعل خبر را نصب می دهد. چرا که فعل فاعل را رفع و مفعول را منصوب می کند و به همین دلیل گفته می شود: (کان زید قائماً) و (أصبح البردُ شديداً) (ابن یعیش، ۲۰۱۵، ۱۰۲). بنابراین می توان گفت که ترکیب: ۱- فعل ناقصه، ۲- اسم ۳- خبر واحد معنایی پیوسته ای را تشکیل می دهند. و آموزش این نوع ترکیب و دلالت های معنایی آن به زبان آموزان عربی کمک زیادی به فهم زبان عربی و آموزش آسانتر آن می کند و برای توضیح این امر به مثالهای زیر بسنده می کنیم:

- مرَّ زیدٌ بالطريق.

- زیدٌ مارٌ بالطريق.

- کان زیدٌ ماراً بالطريق.

- در این ترکیب ها بویژه در مثال اول فعل بر زمان ماضی دلالت دارد. ولی (مارٌ) که برای حال و استقبال است، برای دلالت بر این معنا به قرینه ای نیاز دارد. مثلاً می گوئیم: (مرَّ زیدٌ بالطريق جاوزه عمرو و هو مارٌ بهاء)، و در جمله سوم (کان زیدٌ ماراً بالطريق) که قرینه لفظی در (کان) تجسم یافته و با بردن (مارٌ) به ماضی به (مارٌ) ورود کرده است. بنابراین دستور زبان نویسان نیز (کان) را فعل ناقصه یا فعل غیر حقیقی دانسته اند چرا که معنا متعلق به لفظ (مارٌ) است.

با آموزش چنین ترکیباتی متوجه می شویم که که زبان آموز در تشخیص معانی فعل (ظلاً) در عبارات مختلف سرگردان می ماند:

- ظلَّ الطريق.

- ظلَّ العملُ متأخراً.

پی می بریم که معنای فعل در جمله نخست، سرگردان شد یا گم کرد (تاه یا فقد) است، که این امر با شناخت زبان آموز از معنای واژگانی فعل (ظلَّ) ممکن می شود که زمانی که با شیئی همراه می شود می تواند گم شود. ولی جمله دوم بدون اینکه فعل (ظلَّ) تاثیری در رخداد و اتفاقی داشته باشد معنایش تاخیر در کار (تأخر العمل) است (الورهانی، ۲۰۱۸م، ۲۳). بنابراین دلالتی بر کار ندارد و در اینجا تاخیر آغاز شده ولی هنوز به اتمام نرسیده است. بنابراین افعال ناقصه از معنای حدث و رخداد تهی است.

بنابراین با آموزش (واحد معنایی) در ترکیب فعل ناقصه می توان درک زبان آموز از کاربرد صحیح و بجای این افعال را تغییر داد تا از معنای معجمی صرف و با بکارگیری واحدهای معنایی دقیق و کاربردی گام بلندی در مسیر آموزش زبان بردارد.

- ظلَّ الطريق، معنای معجمی آن در زبان عربی (تاه أو فقد طریقه) است که واحد معنایی مستقلی است که در مدخل معجمی مستقلی وارد می شود. ولی عبارت دوم تفاوت دارد و می توان در این باره گفت:

- ظلّ العمل متأخرا، فعل (ظلّ) خالی از هر نوع دلالت معنایی و رخداد است و آنچه بر رخداد دلالت دارد (متاخرا) است. بدین گونه که نقش فعل (ظلّ) محدود به دلالت بر استمرار و دوام تاخیر شده است. این ترکیب دارای واحد معنایی ترکیبی است که در مدخل معجمی (تأخر) دارد نه (ظلّ) به معنای (تاه یا فقد) ورود یافته است (همان، ۴۸). بنابراین عبارت اول بر معنای (تاه یا فقد) و جمله دوم بر (تأخر) دلالت دارد که در جمله دوم بار معنایی (دوام و استمرار تاخیر) بیشتر شده و استمرار یافته است.

می توان قاعده کلی وضع کرد که رخداد در خبر و زمان در فعل ناقصه نهفته است. لذا نقش زبان آموز محدود به شناخت زمان فعل ناقص و درک صحیح از واحدهای معنایی مرتبط با این افعال است.

عبارت	فعل	بار معنایی
كان الطالب حريصاً.	(حَرِصَ)	دلالت بر زمان ماضی
أصبح الجو غائماً	(غَيِمَ)	دلالت بر زمان حال
صار العملُ منجزاً	(أَنْجَزَ)	دلالت بر پایان کار
ظلّ الأمر محيراً	(حَيَّرَ)	دلالت بر دوام و استمرار
بات السجين طليقاً	(أَطْلَقَ)	دلالت بر پایان زندان
أصبح الأمر سهلاً	(سَهَّلَ)	دلالت بر تغییر و تحول

چنین رویکردی را می توان در مواجهه با افعال مقاربه و ترجی و شروع نیز دنبال کرد. چرا که در رفع اسم و نصب خبر و تکمیل معنا با خبر منصوب به افعال ناقصه شبیه اند. کان و اخواتش برای تکمیل معنای زمانی بر سر خبر وارد می شوند. همچنانکه افعال مقاربه نیز برای تکمیل معنای قرب و نزدیکی در خبر بر سر آن می آیند. مثلاً عسی فعل غیرمتصرفی است که معنایش مقاربه و نزدیکی در مسیر امید است. سیبویه درباره معنای این فعل می گوید: معنایش طمع و اظهار شفقت و دلسوزی است (سیبویه، ۲۰۰۹، ۱۶۵)

(ب) فعل های حایل

فعل حایل (verbe support) اصطلاحی زبان شناسی است که نخستین بار موريس گروس (Maurice Gross) آن را به کار گرفت و سپس به زبان های دیگر نیز ترجمه شد. پژوهش گران در زبان فارسی این اصطلاح را به فعل حائل و در زبان عربی نیز فردی به نام صالح الكشوّ آن را به (الفعل العماد) ترجمه کرد (الكشوّ، ۲۰۱۲، ۱۴۳) ولی شاگردان عرب زبان موريس گروس مدت ها بعد این اصطلاح را به (الفعل الناقل) ترجمه کردند (الورهانی، ۲۰۱۸م، ۹۶).

فعل های حائل این خصیصه دارند که افعالی هستند خالی از معنا و نسبت و در این مورد از منظر دستور زبان نویسان عرب شبیه فعل های ناقصه می باشند. ولی بطور کلی فعل هایی اند که به استثنای (ظنّ) مرفوع اش برای تکمیل معنا و دلالت های معنایی به منصوب اش نیازمند است. مثل: (حصل) در جمله؛ حصل قیام، وأتی مكرمة، وباء یأثم.

با نگاهی به فعل های حایل می بینیم که این افعال دنباله افعالی هستند که مرفوعشان برای تکمیل معنا نیازمند منصوب است (مجدوب، ۲۰۱۹م، ص ۸۴). و به دلیل خلأ معنایی موجود خالی از هر نوع رخدادی است که پژوهش گران پیشین عرب آن را افعال ناقصه نامیده اند و این گونه از افعال حایل را می توان از طریق (واحدهای واژگانی) و با شناخت دلالت معنایی ترکیب شناسایی کرد. (آل لجم، ۲۰۲۰، ص ۸۳) در مثالهای زیر:

عبارت	معنای ترکیبی	معنای معجمی
خضع له بالعبودية	عبده	ذَلَّ
أسبغ عليكم النفقة	أنفق	زادَ
أشبعهم ضرباً	ضربهم	إمتلاً من الطعام
أذاقهم منه رحمة	رحمهم	التذوق
أغرق في وصفه	وصفه بكثره	أسقطه في الماء
تحرى ظلمنا	ظلمنا	دقق

بنابراین معنای ترکیبی جمله با وضع معجمی فعل تفاوت وسیعی دارد. معنای واژگانی و معجمی فعل های کاربردی در عبارات بالا (ذَلَّ-زاد- امتلاً من الطعام-دقق-التذوق-اسقطه في الماء) است در حالیکه ترکیب معنای دیگری ارائه می دهد. و این معنا با اشتقاق از بار اسمی (اسمهایی که معنایشان با جهت و زمان سازی مناسب بار معنایی خاصی دارد) و در برخی موارد نیز به صورت (عبده-أنفق-ضربهم-ظلمنا-رحمهم-وصفهم بكثره) ظاهر می شود. ولی فایده این فعل ها، در افزودن زمان به رخداد و حدث (زمان ماضی) و دلالت بر کثرت و مبالغه (خضع، أسبغ، أشبع، أغرق) است.

و این بدان معناست که قضاوت درباره فعل در ترکیب با نگاه به معنایی است که از کل ترکیب و نه فقط از معنای واژگانی و معجمی فهمیده می شود. سپس می توان براساس بار معنایی افعال از انتقال مقولاتی مثل جنس، عدد، زمان و جهت نیز آگاه شد (الورهانی، ۲۰۱۸م، ص ۴۸).

(ج) هذا و هذه

نحویان در تقسیم بندی اسامی اشاره (هذا و هذه) این مورد را نیز جزو آن دسته ای می دانند که برای تکمیل معنایشان به منصوب نیازمند است. چرا که معنایی فعلی دارد و مانند فعل حایل عمل می کنند. کوفی ها معتقدند هنگامیکه از این دو اسم اشاره، تقریب اراده شود اینچنین عمل می کنند و در نیازشان به اسم و خبر مانند اخوات کان عمل می کنند. مانند: (كيف أخاف الظلم و هذا الخليفة قادما)، و هذا (تقريب)، (الخليفة) اسم تقريب و (قادما) خبر تقريب است. همچنانکه معرفه کردن آن (القادم) را نیز جایز می دانند (المرادی، ۲۰۰۶م، ۲۹۷).

همچنین اسم واقع پس از اسامی اشاره که برای مرجع واحد بکار می روند را نیز به این مورد افزوده اند: فرأء نیز به این امر اشاره کرده و می گوید: اسم هایی که مرجع واحد دارند مثل (هذه الشمس ضياء للعباد) و (هذا القمر نورا) واژه دوم

را به عنوان خبر منصوب می کنند چرا که ماه واحد است و مانندی ندارد. و ما هنگام گفتن این عبارت نیازی به (هذا) نداریم. زیرا زمانیکه می گوییم: (طلع القمر) ذهنمان به سمت ماه غایب نمی رود تا برای حضورش از (هذا) استفاده کنیم و اصطلاح مابعدش نعت برای قمر نیست بلکه به عنوان خبر منصوب شده چرا که برای تکمیل معنا نصب اش ضروری است (الفراء، ۱۹۸۳م، ۱۳/۱). در اینجا معنای مورد نظر «اطلاع دادن از آمدن خلیفه و طلوع خورشید است» نه اشاره به آنها. چرا که این دو حضور دارند و دیگر اشاره به آنها لغو است و برای آمدن و طلوع کردن اسم اشاره ذکر شده است. در واقع این دو معلوم و آشکاراند و نیازی به آمدن اسم اشاره نیست. در اینجا واژه منصوب پس از (هذا و هذه) خبر از اسم مرفوعی می دهند و حتی اگر در صورت عدم ذکر اسم اشاره هم خللی به معنا وارد نیست، همچنانکه اگر (کان) در جمله (کان زید قائماً) نیاید.

پژوهشگران معتقدند (هذا و هذه) دارای از دو معیار محدودیتی برخوردارند.

نخست: اینکه اسم و خبر در هر دو به یک چیز بر می گردد.

دوم: هر دو بی نیاز از منصوب نمی باشند و این همان ویژگی است که آنان را به افعال ناقصه شبیه می داند.

بنابراین با تعمیم افعال این باب هر فعلی را که پس از منصوب نیازمند مرفوع است به این افعال منسوب کرده اند. مثال: (قام زید کریمًا)، (ذهب زید متحدًا) و تفاوت میان جمله خبریه و حالیه در تکمیل و نقصان است. اگر فعلش را فعل تام قرار دهی، منصوب اش جمله حالیه و اگر فعل ناقص باشد، منصوبش در نقش خبر است (سیوطی، ۱۹۹۸م، ۱/۳۶۰).

با وجود اینکه (هذا و هذه) اسامی اشاره هستند ولی با فقدان معنای مرجع به معنای فعلی نزدیک می شود. بنابراین عدم ذکر اسم جای آن دو خود بمثابه نوعی قدرت ارجاعی است که (هذا و هذه) را به فعل نزدیک کرده و در زمان حال عمل می کنند (مجدوب، ۲۰۱۹م، ۵۶).

ابن سراج عمل (هذا و هذه) را اینگونه توجیه می کند که عامل در اینجا معنای فعلی دارد که همان تنبیه است. گویی گفته ای که: (انتبه له راکباً) و زمانیکه می گویی: (ذاک زید قائماً) ذاک فقط برای اشاره است. گویی گفته ای: (أشیر لک إلیه راکباً) و جز فعل و اسامی دارای معنای فعلی جایز نیست چیزی در حال عمل کند زیرا جایگاه حال در این عبارات همانند جایگاه مفعول است. ابن سراج این آیه قرآنی را مثال می زند: (هذا بعلی شیخاً) (هود: ۷۲). و (هذا) با منصوب کردن کلمه (شیخاً) مانند فعل ناقص عمل نموده است و این فقط مخصوص افعال است نه اسماء. بر همین مبنا نیز نحویان (هذا و هذه) را عاملی قرار می دهند که مابعدش را بنا بر اسم رفع و آنچه را که معنایش را تکمیل می کند را بنا بر خبر بودن منصوب می کنند (مانند افعال ناقصه ای که مبتدا را رفع و خبر را منصوب می کند) (آل لجم، ۲۰۲۰، ص ۶۵)

بنابراین مشخص شد که (هذا و هذه) با معمول هایشان دارای واحد معنایی مستقلی اند، روش استفاده و کاربرد این (واحد معنایی) در آموزش زبان عربی به نوآموزان طبق روش آموزش ترکیب های افعال ناقصه و افعال حائل است. در چنین عباراتی باید کل ترکیب را مد نظر قرار داده و سپس معنا را از آن استخراج کرد. در چند مثال زیر به ترکیب های اضافه شده پس از اسم اشاره را مدنظر قرار می دهیم:

هَذَا بَعْلِي شَيْخًا	شَاخْ
هذه الشمس ضياء للعباد	أضَاءت
هذا القمر نورا	نورًا
هذا الخليفة قادمًا	قَدِمَ
ذاک زید قائمًا	قامَ

تعبیر شکسته:

پدیده زبانی است که علمای عربی بدان توجه داشته اند و ضرب المثل هایی را بر این مینا ساخته و پرداخته اند. پژوهش-گران نوین عرب بدان اصطلاح (العبارات المتکلسة) اطلاق داشته اند. این پدیده از منظر وجود خلأ معنایی، دلالت بر معنای غیر اصلی داشته و از جهت نیاز به داشتن منصوب جهت تکمیل معنای فعلی، شبیه فعل حائل و افعال ناقص است. در این پژوهش منظور از این ضرب المثل ها و ترکیب های شکسته عبارت هایی است که بر معنای افعال حایل یا نزدیک بدان دلالت دارد. جمله فعلیه ای که فعل اش بر معنایی غیر از معنای معجمی و واژگانی دلالت دارد و دربردارنده ترکیبی است که معنایی غیر از معنای واژگانشی از آن برداشت می شود (الیوسی، ۱۹۸۱، م، ۱/۲۰): مثال:

- (نسف الجسور: روابط را قطع کرد یا روابط را خراب کرد)

- (دفن رأسه فی التراب: از واقعیت فرار کرد)

با ایجاد خلأ معنایی در این فعل ها آن ها جهت تکمیل معنا به تتمه ای نیازمندند که این نقطه تشابه آنها با افعال حائل است. عبارات شکسته نیازمند معنای واژگانی مفقود شده ای است که آن ها را با ترکیب های زبانی دارای معنای مستقیم متفاوت ساخته و بدین منظور برای الرئه معنایی متفاوت از واحدهای معنایی به منصوب نیاز دارد. در مثال زیر جز پس از فهم معنای کامل جمله (لقد ضاق صدرُ زیدٍ بتصرفاتِ علی) پی به معنای (ضاق) نخواهیم برد. معنایی که بر رنجش و آزار زیاد زید از رفتارهای علی و نداشتن طاقت در تحمل بیشتر این رفتار ها دلالت دارد. این ترکیب ها از این منظر شبیه افعال حائل هستند و بنابراین شاخصه هایی چون " خالی بودن این افعال از معنا، اعتماد بر معنای خلاصه و عدم امکان جایگزینی و یا بی نیازی از آن"، بمتابه استانداردهایی است که از این افعال شکسته ای را با دیگر افعال متفاوت ساخته است (الورهانی، ۲۰۱۸، م، ۴۷).

تنها تفاوت میان عبارات شکسته با افعال حائل در (کثرت استعمال عبارات شکسته در واحدهای معنایی متعدد) است. و هر فعل خلأ و گسستی معنایی دارد و به منظور رفع آن نیازمند منصوبی است تا معنای مرفوع را تکمیل گرداند. بنابراین این عبارات شکسته نیز می توانند در ضمن افعال حائل وارد شود. در واقع عبارت های شکسته اگر در ضمن واحدهای معنایی فراوان وارد شود نوعی فعل حائل اند و چنانچه کاربرد واحدی داشته باشند عبارت شکسته می باشند. شیوه آموزش این ترکیب ها نیز مطابق آموزش افعال ناقصه و افعال حائل است و زبان آموز بر شناخت معنای کامل ترکیب و نه

بر معنای معجمی فعل تمرکز می کند. چرا که معنای معجمی فعل دلالتی بر رخداد ندارد و با وام گیری معنایی از مجموعه ترکیبی جز با شناخت رخداد و جایگاه حاصله کشف معنایش ممکن نیست. مثلا:

- يَدَاكَ اَوْكْتَا وَفُوكَ نَفَخَ: به کسی گفته می شود که کاری انجام می دهد سپس نتیجه ای غیرقابل پیشبینی نصیبش می شود.

- تَجْرَى الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ: به کسی گفته می شود که اتفاقی غیرقابل پیشبینی برایش می افتد.

علی رغم اختلاف در ترکیب در هر دو مورد معنا مشابه یا یکسان است. و این بدان معناست که آموزش این شواهد و یا ترجمه آن با جدا ساختن ترکیب ممکن نیست بلکه با نگاه به کل واحد معنایی امکان پذیر است. مثلا:

- اَكَلَ عَلَيْهِ الدَّهْرَ وَ شَرِبَ: به کسی گفته می شود که عمرش طولانی شده و تجربه زیادی از زندگی کسب کرده است.

- يَعْرِفُ مِنْ اَيْنَ تَوَكَّلُ الكَتَفَ: به کسی گفته می شود که زندگی را تجربه و رازهایش را شناخته است.

با شناخت زبان آموز از این ترکیب و زمان مناسب برای ادای آن وی می تواند معانی این ترکیب ها را آموخته و بدانها به عنوان واحد معنایی غیرمجزایی بنگرد. در این ترکیب ها فعل دارای دلالت و معنای معجمی و واژگانی نیست بلکه برای دلالت بر معنای مقصود با سازه های ترکیبی ادغام می شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه:

پس از بررسی نقش واحدهای معنایی در آموزش زبان عربی به زبان آموزان نتایج زیر حاصل شد:

۱- زبان شناسی نوین مفهوم (واحدهای معنایی) را به جای (کلمه) به کار گرفت و این مفهوم توانست تا حد زیادی چالش های قضاوت درباره (کلمه) را که بسیاری از علما درباره چالش های مربوط بدان سخن گفته بودند را حل کند.

۲- (واحد معنایی) با تکیه بر برخی از موضوعات نحو یا برخی از پدیده های زبانی که زبان آموزان با آن مشکل دارند در آموزش زبان عربی، سودمند واقع شده است: برخی از این موضوعات مثل:

۱- افعال ناقصه: فعل ناقصه با معمول های خویش ارائه دهنده واحد معنایی هستند که می توان با شناخت حدث و رخداد موجود در خبر و ترکیبات اش از جمله (زمان، عدد، جنس) آن را به زبان آموزان آموخت.

۲- فعل حایل: همان روشی کاربردی زبان آموز در اجرای فعل ناقصه را می تواند درباره فعل های حائل نیز بکار گیرد. با این نگاه که افعال حائل همان افعالی هستند که علمای قدیم آن ها را (افعال ناقصه) نامیده اند و افعالی خالی از حدث و رخداد و معنا می باشند که مرفوعش نیازمند منصوب است.

ج- هذا و هذه: ترکیب این دو با معمول شان واحد معنایی را بوجود می آورد که با در نظر گرفتن کل معنای ترکیبی و با پژوهش درباره واحد معنایی (اسم اشاره) در ترکیب زبان آموز به معنای منظور دست می یازد.

د- عبارت های شکسته: عبارت ها در آن بر این مبنا بررسی می شود که ترکیب واحدی اند که معنا و دلالت آن جز با شناخت کامل دلالت ترکیبی ممکن نخواهد بود و در این صورت فعل معنایی نداشته و بر رخداد معینی دلالت ندارد، بلکه نشانه مشخصی را به ترکیب اضافه می کند که هنگام ادا شدن بر آن دلالت خواهد داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع :

- [1] آل لجم، فايز سعد، أفعال العماد في العربية الفصيحة القديمة والعربية المعاصرة: دراسة تحليلية مقارنة باستخدام المدونات اللغوية، رسالة دكتوراه، قسم اللغة العربية، جامعة القصيم، بإشراف أ.د عز الدين محمد المجدوب، وأ.د عبد المحسن عبيد الثبتي، م. ٢٠٢٠-١٤٤٢
- [2] ابن سراج (أبو بكر محمد) (ت ٣١٦)، الاصول في النحو، تحقيق: د. عبد المحسن الفتلي، الطبعة الرابعة، مؤسسة الرسالة، لبنان، ١٤٢٦-٢٠١٥م.
- [3] ابن يعيش (موفق الدين يعيش بن علي النحوي) (ت ٦٤٦هـ) شرح المفصل، تحقيق: إبراهيم محمد عبد هلال، الطبعة الثانية، دار سعد الدين للطباعة والنشر، القاهرة، ٢٠١٥.
- [4] سيبويه (أبو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر)، كتاب سيبويه، تحقيق: عبد السالم محمد هارون، الطبعة الخامسة، مكتبة الخانجي بالقاهرة، ١٤٣٠ - ٢٠٠٩ م.
- [5] السيوطي (جلال الدين) (ت ٩١١)، همع الهوامع في شرح جمع الجوامع، تحقيق: أحمد شمس الدين، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ - ١٩٩٨م.
- [6] عامر (ثريا السكري)، ظاهرة إنحاء في اللغة العربية (الفعل الناقص نموذجاً)، كلية الآداب والفنون الإنسانية، جائزة مشكاة الانوار، ٢٠٠٩م.
- [6] الفراء (أبو زكريا يحيى بن زياد) (ت ٢٠٧هـ)، معاني القرآن، الطبعة الثالثة، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٣-١٩٨٣م.
- [7] الكشوش (صالح)، النحو التحويلي العربي (الإسم والفعل والحرف)، مركز النشر الجامعي، تونس ٢٠١٢.
- مالتشوك، إيغور وآخران، مقدمة لمعجمية الشرح والتأليفية، ترجمة: هلال بن حسين، المركز الوطني للترجمة، تونس ٢٠١٠.
- [8] المجدوب، عز الدين محمد، مفاهيم دلالية ولسانية لوصف العربية، النشر العلمي والترجمة بجامعة القصيم، بريدة، ١٤٤٠ - المرادي، (الحسن بن قاسم ت ٧٤٩هـ)، شرح التسهيل تحقيق: محمد عبد النبي محمد أحمد عبيد، الطبعة الأولى، مكتبة الإيمان - المنصورة، ١٤٢٧ - ٢٠٠٦م.
- [9] الورهاني (بشير)، الافعال الناقلة في العربية المعاصرة، المطبعة الرسمية للجمهورية التونسية - اليوسى، الحسن زهر في الامثال والحكم، حققه: د. محمد حجي، د. محمد الأخضر، منشورات معهد الابحاث والدراسات للتعريب، الطبعة الاولى، دار الثقافة م ١٩٨١-١٤٠١.

المجلات والدوريات:

- [۱۰] عزب دفتري، بهروز، ۱۳۷۸، (زبان و معنا در متن عاشقانه)، كتاب ماه ادبيات، ۱۳۲، شماره ۱۸.
- [۱۱] اللحياني، (عماد، وآخرون) تصنيف الأفعال والاسماء في نظرية أصناف الاشياء، مجلة اللسانيات العربية، مجلة بحثية محكمة، تصدر من مركز الملك عبد هلال بن عبد العزيز الدولي لخدمة اللغة العربية، العدد ۲، ذو القعدة ۱۴۲۶هـ ۲۰۱۵م.
- [۱۲] المجدوب، عز الدين وآخرون، الاشتقاق الدلالي في نظرية " معنى - نص"، مجلة حوليات الجامعة التونسية، العدد ۵۸، ۲۰۱۳م.
- [۱۳] المجدوب، عز الدين وآخرون، إعادة تبويب أبواب النحو على ضوء معاني الكالم، مجلة اللسانيات العربية، العدد ۳. المجدوب، عز الدين، مفهوم الوظيفة المعجمية في نظرية معنى نص وأثرها في تعليم اللسانيات العربية، مجلة بحثية محكمة، تصدر من مركز الملك عبد هلال بن عبد العزيز الدولي لخدمة اللغة العربية، العدد ۲، ذو القعدة ۱۴۲۶هـ ۲۰۱۵م.

